

نسخ در قرآن

در تازه ترین دیدگاه ها

محمد هادی معرفت

مقدمه

نسخ در قرآن یکی از مسائل بحث انگیز به شمار می رود و از دیرباز مورد گفت و گو قرار گرفته است و اختلاف نظرها بیشتر، پیرامون مفهوم نسخ در اصطلاح پیشینیان و اصطلاح متأخران دائر است.

نسخ - اساساً - به معنای فسخ و گسستن چیزی پیوند خورده به کار می رود، که در اصطلاح قدیم هر گونه تغییر در حکم سابق را نسخ می گفتند، اعم از این که کاملاً آن را بردارد - چنان چه در اصطلاح جدید متداول است - یا تخصیص یا تقییدی در حکم سابق به وجود بیاورد.

ابو عبدالرحمان سلّمی روایت می کند که:

مولا امیر مؤمنان (ع) بر یکی از قاضیان کوفه گذر کرد و از او پرسید: آیا ناسخ را از منسوخ جدا می سازی؟ گفت: نه! حضرت به او فرمود: در این صورت خود و دیگران به گمراهی کشانده ای.^۱

همچنین امام صادق (ع) به یکی از فقیهان کوفه فرمود:

تو را فقیه عراق می شناسند؟ گفت: آری. فرمود: در فقاہت از کدامین منبع

بهره می گیری؟ گفت: از قرآن و سنت. فرمود: آیا از کتاب خدا به درستی شناخت داری، و آیا ناسخ را از منسوخ جدا می سازی؟ گفت: آری. فرمود: دانشی گسترده ادعا کرده ای که کامل آن نزد شایستگان امت است.^۲

البته مقصود از ناسخ و منسوخ در این گونه روایات، همان معنای عام و بیشتر، ناظر به تخصیص عمومات و تقیید مطلقات کتاب و سنت است که فقیه شایسته، بایستی در مقام استنباط، به خوبی از آن بااطلاع باشد.

ولی آیا نسخ به مفهوم فسخ و محو کامل حکم سابق-طبق اصطلاح جدید- در شریعت به ویژه در قرآن صورت گرفته؟ چیزی است که امروزه، اندیشمندان آن را منکرند، به ویژه در قرآن، که هرگز آیه منسوخی وجود ندارد، و فرضیه نسخ در قرآن، به طور کلی منتفی است.

حقیقت نسخ

همان گونه که اشارت رفت، نسخ در لغت به معنای مطلق تغییر حکم سابق است که نزد پیشینیان دائر بوده؛ ولی نسخ مصطلح آن است که: حکم شرعی سابق، با تشریحی لاحق، کاملاً برداشته شود.

لذا شرط است که ناسخ و منسوخ، هر دو حکم شرعی باشند؛ و نیز حکم سابق به گونه ای باشد که بر حسب ظاهر اقتضای تداوم داشته باشد،^۳ و تنها با تشریح حکم لاحق برداشته شود.

از این رو، نسخ در شریعت را اگر بپذیریم، همانا نسخ ظاهری است نه واقعی. زیرا نسخ حقیقی آن است که میان حکم سابق و حکم لاحق تنافی کلی وجود داشته باشد، و حاکی از آن باشد که تشریح کننده تجدید نظر کرده و از حکم سابق به طور کلی صرف نظر کرده باشد... و گرنه تخصیص یا تقیید خواهد بود.

لذا در شریعت، نسخ بدین معنا پذیرفته نیست: اولاً، تنافی میان آیات احکام وجود ندارد. ثانیاً، هر گونه تجدید نظر در ساحت قدس الهی راه ندارد.

از این جهت، اگر نسخی در شریعت قائل شویم، نسخ ظاهری است، بدین معنا که حکم سابق، بر حسب ظاهر اقتضای تداوم داشته-که مقتضای اطلاق کلام بوده- ولی در واقع و حقیقت امر، حکم سابق از همان نخست محدود به زمان بوده، که این



محدودیت در آن موقع بیان نشده، و در هنگام پایانی حکم اعلام می‌گردد؛ و در واقع، با اعلام حکم جدید، پایان حکم قدیم اعلام گردیده، و این راه، تأخیر بیان از وقت خطاب تا هنگام حاجت گفته‌اند. که این تأخیر بیان چه بسا دارای حکمتی باشد، از جمله: توطین نفس بر تداوم عمل به تکلیف شاق.

نسخ، گاه نسبت به مجموعه یک شریعت است، و گاه نسبت به برخی از احکام آن و این، گاه با شریعتی جدید انجام می‌گیرد و گاه در درون یک شریعت که حکمی جدید، حکمی قدیم را برمی‌دارد.

نسخ مجموع یک شریعت، هرگز اتفاق نیافتاده؛ زیرا همه شرایع الهی از یک منبع سرچشمه گرفته، و در اصول و مبانی احکام، هماهنگ‌اند و هیچ‌گونه اختلاف و تنافی میان آنها وجود ندارد.

آری نسخ برخی از احکام شریعت سابق، که مقتضای تغییر شرایط زمانی است، امکان‌پذیر است، چنان‌که حضرت مسیح (ع) نسبت به شریعت تورات چنین می‌گوید: *مصدقاً لما بین یدی من التوراة، و لأحل لکم بعض ما حرم علیکم (آل عمران، ۳/ ۵۰)*. شریعت تورات را می‌پذیریم جز مواردی از محرّمات که آن را تجویز می‌کنم. ۴. عمل نسخ درون شریعتی است که آیا صورت گرفته یا نه، به ویژه در قرآن کریم؟! بحث حاضر پیرامون همین محور است:

انواع متصور نسخ در قرآن

نسخ در قرآن انواع گوناگونی تصور شده که عمده چهار نوع زیر است:

۱. نسخ حکم و تلاوت: آیه‌ای که مشتمل بر حکمی است، به طور کامل از صفحه قرآن محو شده باشد.
۲. نسخ حکم و بقای تلاوت: حکم در آیه نسخ شده باشد. ولی آیه هم چنان در قرآن باقی است.
۳. نسخ تلاوت و بقای حکم: آیه از صفحه قرآن محو شده باشد، ولی حکم درون آن هم چنان باقی و نافذ است.
۴. نسخ مشروط: با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شده باشد، ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد.

آن چه از این انواع چهار گانه معقول و قابل پذیرش می باشد، نوع دوم و چهارم است.

۱. نوع اول، شاهد مثال ندارد و آن چه در این زمینه گفته اند، قابل پذیرش نیست: در این باره حدیثی از عایشه آورده اند که گفته:

در قرآن آیه ای بوده در باره احکام «رضاع» که با ده بار شیر دادن به کودک شیر خوار، موجب حرمت می شود. و سپس این آیه با آیه دیگر که تنها پنج بار را موجب حرمت می شمرد، منسوخ گردید.

گوید: هر دو آیه ناسخ و منسوخ، در قرآن ثبت بود و حتی تا پس از وفات پیامبر (ص) تلاوت می شدند، ولی پس از وفات پیامبر، هر دو آیه، با جویدن بزری از میان رفت. ۵

چگونه ممکن است آیاتی از قرآن که همواره مورد تلاوت و قرائت همگان بوده و حتی تا پس از وفات پیامبر (ص) تلاوت می شده، آن گاه پس از وفات پیامبر با جویدن بزری، به کلی از میان برود، حتی نوشته های دیگران و از سینه ها نیز محو شود؟! بزرگان بر این گونه پندارها خط بطلان کشیده اند. ۶

۲. نوع دوم مورد بحث حاضر است که خواهیم آورد.

۳. نوع سوم (نسخ تلاوت و بقای حکم) وضع بدتری دارد، زیرا خلاف حکمت است: آیه که مستند حکم شمرده می شود، محو شود و حکم درون آن هم چنان بدون مستند باقی و نافذ بماند؟! گاه علوم انسانی و طاعات فریضی

در این باره روایاتی از عمر بن الخطاب آورده اند، از آن جمله: آیه رجم (سنگسار نمودن زناکار)^۷ گوید: در قرآن وجود داشته و بی جهت افتاده است، و او مکرر آن را می خواند و اصرار داشت که آن را دوباره در مصحف ثبت کنند، ولی گوش بدهکار نداشت! ۸

۴. نوع چهارم (نسخ مشروط) تمامی آیات صفح: گذشت از تعرض مشرکان است، که در دوران ضعف حالت مسلمانان در مکه نازل شد، و سپس در مدینه و دوران قدرت و شوکت مسلمانان، دستور برخورد مناسب با تعرض مشرکان و اهل کتاب صادر گشت، و آیات صفح منسوخ گردید.

البته این دو قبیل احکام صادره، که وفق شرایط متفاوت بوده، قابل اعاده و تکرار

است هر یک طبق شرایط خاص خود. لذا این گونه نسخ را نسخ مشروط می خوانیم. و این نوع نسخ - در حقیقت - نسخ شمرده نمی شود، بلکه یک سری احکام متعددی است که هر یک به شرایط خاص خود بستگی دارد، و تغییر حکم با تغییر شرایط نسخ شمرده نمی شود، بلکه این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم گردیده است. می ماند نوع دوم (نسخ حکم و بقای تلاوت) که محل بحث و گفت و گوی اهل نظر است. پیشینیان برای اثبات آن، مواردی را یاد آور شده اند که در عصر حاضر مورد مناقشه قرار گرفته است:

عمده دلیلی که دانشمندان معاصر - و منکر نسخ - به آن استناد جسته اند، همان وجود تضاد و تنافی میان آیات قرآنی است.^۹ زیرا اولین شرط قول به نسخ، وجود تنافی (برخورد متضاد) میان دو آیه ناسخ و منسوخ، که از وجود این تنافر و تضاد، به ثبوت نسخ پی برده می شود. و اگر میان دو آیه برخوردی نباشد، ضرورتی ندارد که قائل به نسخ شویم!

استاد بزرگوار آیت الله خوئی - طاب ثراه - تمامی آیاتی را که پیشینیان گمان نسخ برده اند. به دلیل عدم تنافی میان آنها، مورد مناقشه قرار داده، و هر دو آیه ناسخ و منسوخ - مفروض - را از محکومات شمرده است. حکم هر دو آیه ثابت و هم چنان نافذ است.

مثلاً آیات صفح و آیات جهاد را متضاد ندانسته، هر یک به شرایط خودش بستگی دارد. علاوه: صفح و گذشت همواره در اسلام از اصول اولیه به شمار می رود، و مسلمانان بایستی بیشتر جنبه گذشت و بردباری را رعایت کنند تا تنگ نظری و شدت و حدت.^{۱۰}

و هم چنین آیه عدد مقاتلین (جنگجویان) (انفال، ۸/۶۵-۶۶) که ابتدا واجب گردید: هر گاه عدد سربازان اسلام به ۱۰ در ۱۰۰ عدد کافران باشد، بایستی به جهاد برخیزند.

ولی مسلمانان، سستی نشان دادند. و بر اثر آن، تخفیف داده شد و حکم جهاد در صورت ۵۰ در ۱۰۰ صادر گردید.
مفسران معاصر گویند:

این صحنه آزمایشی بود، برای روشن شدن دو حالت ضعف و قوت ایمان مسلمانان، که در صورت قدرت ایمانی، همان ۱۰ در ۱۰۰ کارساز است و در صورت ضعف، ۵۰ در ۱۰۰ و اساساً یک حکم شرعی تکلیفی در میان نبوده تا نسخی در کار باشد. ۱۱

و نیز آیه نجوی (مجادله، ۵۸/۱۲-۱۳) که ابتدا دستور داده شد تا پیش از هر پرسش از پیامبر اکرم صدقه بدهند. سپس از این دستور صرف نظر گردید. برخی گمان نسخ برده اند. در صورتی که این نیز صحنه بود برای تربیت مسلمانان در عهد اول که بی جهت مزاحم اوقات پیامبر نگردند. مسلمانان با روبرو شدن با این صحنه، پیام آن را گرفتند و این پیام برای همیشه پابرجا است تا مراجعه به سران مسؤول، تنها در مسائل کلان و ارزشمند کشوری-دینی بوده باشد نه در مسائل ریز و کم ارزش. ۱۲

عمده ترین شاهد مثال برای قائلان به نسخ آیه «امتاع» است، ۱۳ که همسر مرد متوفی می تواند تا یک سال در خانه شوهر بماند و از زندگی روزمره مانند حیات شوهر بهره مند گردد.

گویند: در این آیه -طبق عادت جاهلی- عده زن شوهر مرده و میراث وی، همان یک سال ماندن و بهره مند شدن در خانه شوهر است، که هم عده او حساب می شود و هم مقدار بهره او از میراث. سپس این آیه با دو سری آیات دیگر نسخ گردید:

آیه عده چهار ماه و ۱۰ روز: وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا، يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (بقره، ۲/۲۳۴).

و آیه میراث: وَ لَهْنَ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ. فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهِنَّ الشُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ (نساء، ۱۲/۴) ۱۴

گویند: از آن پس، موضوع آیه نخست منتفی گردید.

استاد آیت الله خویی می فرمودند: چرا بایستی مفاد آیه نخست را منسوخ بدانیم؟ در حالی که مفاد آن یک حکم اخلاقی اجتماعی است و از نظر شرع اسلام تأکید شده تا زن شوهر مرده و فاقد فرزند را تا یک سال مهلت دهند، ۱۵ تا در خانه بماند و کماکان از زندگی سابق بهره مند شود. تا اگر خواست پیش اتمام شدن سال یا پس از آن راه خود گیرد.

و این یک حکم استجابی - اخلاقی مؤکد است که قرآن با عنوان سفارش آکید (وصیة) توصیه کرده است تا نادیده گرفته نشود. و این حکم استجابی هم چنان باقی است. ۱۶.

و نیز آیه: و اللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ أربعة منکم فإن شهدوا فامسکوهنّ فی البیوت حتی یتوفاهنّ الموت أو یجعل الله لهنّ سبیلاً. و اللذان یأتیانها منکم فاذوهما فإن تابا و أصلحا فأعرضوا عنهما انّ الله کان تواباً رحیماً (نساء، ۴ / ۱۵-۱۶).
چنین گفته اند که آیه نخست در رابطه با زنا است که با شهادت چهار نفر ثابت می شود. که حکم آن در این آیه تنها زندانی شدن در خانه است تا پایان عمر.
و آیه دوم را مربوط به لواط دانسته که عقوبت آن تنها با زجر و نکوهش کردن بوده تا آن گاه که توبه کنند.

از این رو، با تشریح حکم رجم و جلد، حکم هر دو آیه منسوخ گردید. ۱۷
ولی به نظر می رسد که دستور وارد در این دو آیه یک دستور اخلاقی و خانوادگی است، که هر گاه مشاهده شود دختری بی پروا حرکاتی ناشایست انجام می دهد و در برخوردهای برون منزلی، تحفظی از خود نشان نمی دهد. با ثابت شدن آن از طریق شهادت حداقل چهار نفر از اعضای خانواده، بایستی وی را از بیرون رفتن جلوگیری کرد تا پایان عمر، مگر آن که راه خدایی را پیش گیرد و فردی سر به راه باشد.
و نیز هرگاه مشاهده شد که میان دو فرد از اعضای خانواده روابطی مشکوک به چشم خورد. آنان را مورد ملامت قرار دهید تا از حرکات ناپسند خود دست بردارند و سر به راه شوند. ۱۸

و اساساً واژه «فاحشه» در قرآن، تنها به معنای عمل زنا و لواط نیست، بلکه هر گونه رفتار ناشایست - در اصطلاح قرآنی - فحشاء خوانده می شود: مثلاً آیاتی از قبیل: الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء (بقره، ۲ / ۲۸۶). اشاره به مطلق کارهای ناپسند و ناشایست است.

یا آیه: انّ الذین یحبون انّ یتشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم (نور، ۲۴ / ۱۹). درباره تهمت زدن و غیبت کردن و افترا بستن آمده، که از این راه، حریم گناه شکسته شود، و جرأت ارتکاب معصیت رواج یابد.
و آیه: و الذین إذا فعلوا فاحشةً أو ظلموا أنفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من

یغفر الذنوب الا لله، و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون (آل عمران، ۳/۱۳۵).
در این آیه به دو نوع گناه اشاره شده: گناهی که اثر سوء آن، دامنگیر جامعه می شود. و به نام فاحشه یاد شده. و گناهی که صرفاً جنبه شخصی دارد و موجب سقوط کمال انسانی می گردد که بر خود ستم کرده و با نام ظلم به نفس خوانده شده است.

آیات از این قبیل فراوان است، و احیاناً اگر بر جرایم جنسی اطلاق شود، از باب ناشایست بودن آن است نه این که نام اختصاصی باشد.

بقیه آیاتی که گمان نسخ برده شده، جملگی از همین قبیل و قابل حمل بر وجه دیگری است که احکام آنها را می رسانند. و در جای خود مشروحاً بیان داشته ایم. از این رو، ما منکر نسخ در قرآن هستیم که شاهی بر بودن نسخ وجود ندارد، و هر آن چه شاهد آورده اند قابل خدشه، بلکه قابل حمل بر معنای ثابت و محکم است که هرگز، نسخ در آن راه نیافته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تفسیر عیاشی، ۱۲/۱، شماره ۹.

۲. مقدمه دوم تفسیر صافی، ۱۳/۱.

۳. هر حکمی بر حسب ظاهر، در سه بُعد، اقتضای شمول دارد: شمول افرادی، شمول احوالی و شمول زمانی؛ یعنی: همه افراد موضوع را شامل می شود، در همه احوال و در همه زمان ها. شمول افرادی - اصطلاحاً - عموم می گویند و قابل تخصیص است. شمول احوالی و شمول زمانی را اطلاق می گویند؛ یعنی: مقتضای اطلاق حکم، شمول همه احوال و در همه زمان ها است، که اطلاق احوالی قابل تقیید و اطلاق زمانی قابل نسخ است. از این رو، موارد کاربرد هر یک از تخصیص و تقیید و نسخ، از هم جدا است.

۴. ظاهراً به سوره‌های آل عمران، ۳/۹۳ و انعام، ۶/۱۴۶-۱۴۷ اشاره باشد.

۵. در صحیح مسلم، ۴/۱۶۷ آمده: «قالت: كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات يُحرقن، ثم نُسخن بخمس معلومات. فتوفي رسول الله (ص) و هن فيما يقرأ من القرآن»؛ و نیز صحیح ترمذی، ۳/۴۵۶ و غیره. ر. ک: صیانة القرآن من التحريف / ۱۶۵.

زیعلی-در باورقی صحیح مسلم- آورده: «قالت: لقد كان في صحيفة تحت سريري، فلما مات رسول الله (ص) و تشاغلنا بموته، دخل داجن البيت فأكلها». داجن: حیوان خانگی است.

۶. ر. ک: استاد عریض، فتح المنان/۲۲۳-۲۳۰؛ ابن خطیب، الفرقان/۱۵۶؛ صیانة القرآن من التحريف / ۲۹-۳۰.

۷. آیه را چنین گمان می‌کرد: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموما البتة». ر. ک: صحیح بخاری، ۸/۲۱۱-۲۰۸؛ صحیح مسلم، ۴/۱۶۷ و ۵/۱۱۶؛ مسند احمد بن حنبل، ۱/۲۳ و ۵/۱۳۲ و ۱۸۳؛ سنن ابو داود-حدود/۲۳؛ سنن ترمذی-حدود/۷ و... .

۸. ر. ک: صیانة القرآن/۱۵۹-۱۶۳.

۹. این در حالی است که خداوند می‌فرماید: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء، ۴/۸۲). قرآن دلیل بر وحیانی بودن خود را، عدم اختلاف در میان گفته‌هایش بیان داشته. در صورتی که قول به نسخ، مستلزم وجود اختلاف کثیر میان آیات قرآنی است. ر. ک: آیت الله خوئی، البیان / ۳۰۶.

۱۰. همان / ۳۰۸-۳۰۷.

۱۱. ر. ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۰/۵۹.

۱۲. همان، ۲۸/۲۱.

۱۳. «والذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً، وصیة لأزواجهم متاعاً إلى الحول غیر إخراج. فإن خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی أنفسهن من معروف و الله عزیز حکیم» (بقره، ۲/۲۴۰).

۱۴. در صورت نبود فرزند برای شوهر، میراث زن یک چهارم ترکه است. و در صورت داشتن فرزند یک هشتم.

۱۵. حکم مذکور را مخصوص زنان بی فرزند دانسته‌اند. زیرا اگر دارای فرزند از همین شوهر باشند، جای بیرون راندن نیست و به حکم میراث خود و فرزند، حق بقاء در منزل را دارد.

۱۶. ایشان در جلسه بحث بر این مطلب تأکید داشت و فتوا می‌داد. لذا حکم آیه فوق لایزال محکم و ثابت است و هرگز نسخی در کار نیست. و این به این دلیل است که هیچ گونه منافات میان آیه فوق و آیه‌های عدّه و میراث به چشم نمی‌خورد!

۱۷. ر. ک: طبرسی، مجمع البیان، ۳/۲۰-۲۱.

۱۸. روایات وارده در این باره که دو آیه مذکور نسخ شده، ضعف سندی دارند.